



مقدمه

تبرک جستن از اولیای الهی و اماکن مقدس، از دیرباز موضوعی بحث‌برانگیز بوده است. با توجه به شبهه‌افکنی فراوان گروه‌های تکفیری از یک سو و اعمال ناآگاهانه برخی عوام از سوی دیگر، این موضوع به عنوان مسأله‌ای چالش‌برانگیز، شکل جدی‌تری به خود گرفته و پرسش‌هایی در این زمینه طرح گردیده است. از همین رو، در این نوشتار بر آن شدیم پاسخ‌هایی هر چند به صورت فشرده اما مستدل و منطقی ارائه کنیم.

- آیا پروردگار متعال به اشخاص یا مکان‌هایی برکت عطا کرده است؟

گفتاری درباره تبرک

رضا سلم‌آبادی

- آیا امکان دارد دیگران از این اشخاص و مکان‌ها برکت بگیرند؟

- نظر شرع مقدس درباره تبرک چیست؟
یاد آوری این نکته ضروری است که در نقل سیره پیامبر و مسلمانان، بیشتر از منابع عامه و اهل سنت استفاده شده؛ چراکه:

خوش‌تر آن باشد که سردلبران

گفته آید در حدیث دیگران

امید و ابرام این نوشته، هر چند کوتاه، مورد رضای حق تعالی قرار گیرد و برای شبیه‌زدایی از ذهن خوانندگان گرامی سودمند واقع شود.

فشرده مطالب:

این گفتار در شش عنوان، به ترتیب زیر ارائه می‌گردد:

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تبرک و برکت.
۲. پیشینه تبرک.
۳. تبرک و برکت در قرآن کریم.
۴. تبرک در سیره پیامبر ﷺ.
۵. تبرک در سیره مسلمانان.
۶. تحلیل و نتیجه‌گیری.

* معنای لغوی و اصطلاحی تبرک

الف) معنای لغوی

تبرک، به معنای برکت جستن و برکت داشتن است و از ریشه برک؛ «برکه» است.

و نیز به معنای زیاد و افزون شدن است؛ «و بارک الله الشیء، و بارک فیه و علیه، وضع فیه البرکه»

در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است: «البرکه الکثرة فی کلّ خیر» و نیز آورده: «تبرکت به أي تيمنت به» و همچنین از قول فراء اینگونه آمده است: «و قال الفراء فی قوله تعالی: ﴿رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ البرکات؛ السعادة»^۱.

تبریک، به معنای دعا کردن برای برکت یافتن است.^۲ راغب گوید: «البرکه ثبوت الخیر الإلهی فی الشیء، قال تعالی: ﴿لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ﴾»^۳.

ب) معنای اصطلاحی

تبرک، هرگاه با مصدر «جستن» یا «نمودن» به کار رود، در نظر تبرک جوینده، طلب برکت در میمنت و مبارکی است از چیزی یا کسی که دارای برکت و میمنت است.

بیشتر مؤمنان در جوامع اسلامی، از اماکن و اشخاصی تبرک می‌جویند که واسطه فیض الهی‌اند و از جانب پروردگار متعال برکت یافته‌اند و هرگاه «تبرک» با مصدر «بودن» یا فعل اسنادی «است» به کار رود، در اصطلاح به معنای اعتقاد به برکت داشتن کسی یا چیزی است که برکت و میمنت خود را بی‌واسطه یا با واسطه از جانب پروردگار یافته است.

* پیشینه تبرک

در قرآن کریم، تفاسیر و کتب تاریخ، آنچه از سرگذشت امت‌های متشرع پیشین استفاده می‌شود، این است که: تبرک به آثار انبیا و اولیای الهی در نزد آنها، به عنوان عملی مشروع وجود داشته است؛ برای نمونه به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. متبرک بودن پیراهن حضرت یوسف علیه السلام؛ به گونه‌ای که به برادرانش می‌فرماید: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي يَأْتِ بِصِيرًا»^۴ این پیراهن مرا برید و بر صورت پدرم بیندازید، تا بینا شود و آنان چنین کرده و پیراهن را با خود بردند و به میمنت و برکت آن پیراهن، یعقوب علیه السلام بینایی خود را باز یافت؛ «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْفَاهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَازْتَدَّ بِصِيرًا»^۵، اما هنگامی که بشارت دهنده فرارسید، آن (پیراهن) را بر صورت او افکند، ناگهان بینا شد.

قرآن کریم این عمل پیامبر الهی را نقل نموده و آن را رد نکرده است.

۲. متبرک بودن صندوقی که آثار آل موسی و آل هارون در آن قرار داشت؛ به طوری که بنی اسرائیل به هنگام نبرد با دشمنان، آن را همراه می‌بردند و همین، مایه آرامش آن‌ها بود. البته به خاطر بی‌احترامی آن‌ها به آن صندوق، خداوند آن‌را از میان آنان برداشت و وقتی که طالوت را به عنوان فرمان‌روا برانگیخت بار دیگر آن صندوق را به عنوان نشانه فرمان‌روایی طالوت قرار داد:

«إِنَّ آيَةَ مَلِكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّنَائُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ»^۶ نشانه حکومت او این است که صندوق عهد به سوی شما خواهد آمد؛ (همان صندوقی که) در آن آرامش از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند.

۳. برکت جستن از آب زمزم که پیش از اسلام وجود داشته؛ در سیره ابن اسحاق آمده است: «هنگامی که عبدالمطلب خواست زمزم را حفر کند، خداوند - عزوجل - او را به مکان زمزم راهنمایی کرد و زمزم را به او اختصاص داد؛ خداوند - عزوجل - بر شرافت و جایگاه او در میان قومش افزود و هرگونه سقایتی در مکه با ظهور زمزم تعطیل شد، چون مردم به سوی زمزم روی کردند و این به خاطر طلب برکت از زمزم و شناختن فضیلت زمزم - به دلیل نزدیک بودن آن به خانه خدا - و به خاطر این بود که خداوند اسماعیل علیه السلام را به وسیله آن سیراب نمود»^۷

* برکت در قرآن کریم

بند اول: اشخاص مبارک در قرآن

۱. درباره نوح علیه السلام فرمود: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ...»^۸ (به نوح) گفته شد ای نوح! با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌هایی که با تو هستند، فرود آی!»

۲. درباره ابراهیم و اسحاق علیهم السلام فرمود: ﴿وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ﴾^۹ وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلَى إِسْحَاقَ...^{۱۰} «ما او را به اسحاق پیامبری از شایستگان بشارت دادیم، ما به او و اسحاق برکت دادیم.»

۳. درباره موسی علیه السلام می فرماید: ﴿فَلَمَّا جَلَّهَا نُودِي أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾^{۱۱} «هنگامی که نزد آتش آمد، ندایی برخاست که: مبارک باد آن کس که در آتش است و کسی که

بند دوم: مکان‌های مبارک در قرآن
درباره کعبه معظمه فرمود: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۱۴} «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.»

درباره مسجد الأقصى و سرزمین‌های پیرامون آن؛ مانند فلسطین و شام فرموده است: ﴿إِلَى

بیشتر مؤمنان در جوامع اسلامی، از اماکن و اشخاصی تبرک می‌جویند که واسطه فیض الهی‌اند و از جانب پروردگار متعال برکت یافته‌اند و هرگاه «تبرک» با مصدر «بودن» یا فعل اسنادی «است» به کار رود، در اصطلاح به معنای اعتقاد به برکت داشتن کسی یا چیزی است که برکت و میمنت خود را بی‌واسطه یا با واسطه از جانب پروردگار یافته است.

المسجد الأقصى الذي باركنا حوله لنريه...^{۱۵}؛ و در جای دیگر فرمود: «به مسجد الأقصى که گرداگردش را پر برکت ساخته‌ایم.» و ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِي مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ...﴾^{۱۶} «هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد.»

و ﴿وَ نَجِّنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِّلْعَالَمِينَ﴾^{۱۷} «او و لوط را به سرزمین (شام) که آن را برای همه جهانیان پر برکت

در اطراف آن است [= فرشتگان و موسی!]

۴. درباره حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الرِّزْقِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^{۱۸} «و مرا - هر جا که باشم - وجودی پر برکت قرار داده تا زمانی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.»

۵. درباره اهل بیت ابراهیم علیهم السلام یا اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿...رَحِمْتُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾^{۱۹} «رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والاست.»

ساختیم نجات دادیم.»
 ﴿وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ
 مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا
 فِيهَا...﴾^{۱۸} «و مشرق‌ها و مغرب‌های پر برکت
 زمین را به آن قوم به ضعف کشانده شده (زیر
 زنجیر ظلم و ستم) واگذار کردیم...».

و یاد در بارهٔ یمن فرمود: ﴿وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ
 بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَىٰ ظَاهِرَةً﴾^{۱۹} «و
 میان آن‌ها و شهرهایی که برکت داده بودیم،
 آبادی‌های آشکاری قرار دادیم.»

و در بارهٔ مکان فرود آمدن کشتی حضرت
 نوح علیه السلام فرمود: ﴿وَ قُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا
 وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾^{۲۰} «و بگو: پروردگارا!
 ما را در منزلگاهی پر برکت فرود آر، و تو
 بهترین فرود آوردندگانی.»

در بارهٔ مقصد سلیمان علیه السلام فرمود: ﴿وَ لِسُلَيْمَانَ
 الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا
 فِيهَا﴾^{۲۱} «و تند باد را مسخر سلیمان ساختیم که
 به فرمان او به سوی سرزمینی - که آن را پر
 برکت کرده بودیم - جریان می‌یافت.»

بند سوم: زمان مبارک در قرآن
 ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ﴾^{۲۲}
 «ما آن قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم؛
 ما همواره انداز کننده بوده‌ایم.»

بند چهارم: مبارک بودن قرآن کریم
 تصریح برخی آیات کتاب شریف دربارهٔ

برکت و تبرک جستن به قرآن کریم:
 ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي
 بَيْنَ يَدَيْهِ...﴾^{۲۳} «و این کتابی است که ما آن را
 نازل کردیم؛ کتابی است پر برکت، که آنچه
 را پیش از آن آمده تصدیق می‌کند.»

و ﴿وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ
 اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾^{۲۴} «و این کتابی است
 پر برکت که ما (بر تو) نازل کردیم؛ از آن
 پیروی کنید و پرهیزگاری پیشینه نمایید، باشد
 که مورد رحمت (خدا) قرار گیرید.»

و ﴿وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ
 مُنْكَرُونَ﴾^{۲۵} «و این (قرآن) ذکر مبارکی
 است که (بر شما) نازل کردیم؛ آیا شما آن
 را انکار می‌کنید؟!»

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا
 آيَاتِهِ...﴾^{۲۶} «این کتابی است پر برکت که بر
 تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبّر کنند.»

بند پنجم: مبارک بودن آب
 ﴿وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ
 جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ﴾^{۲۷} «و از آسمان آبی
 با برکت نازل کردیم و به وسیلهٔ آن، باغ‌ها و
 دانه‌هایی را که درو می‌کنند روینیدیم.»

بند ششم: مبارک بودن زمین
 ﴿وَ جَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكْ
 فِيهَا وَ قَدَّرْ فِيهَا أَقْوَاتَهَا...﴾^{۲۸} «او در زمین
 کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن
 آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود.»

بند هفتم: مبارک بودن برخی خوراکی‌ها

﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ...﴾^{۲۹} «همچون یک ستارهٔ فروزان، این چراغ باروغنی افروخته می‌شود که آن را از درخت پر برکت زیتونی گرفته‌اند.»

مطلب چهارم: تبرک در سیرهٔ حضرت

پیامبر ﷺ

در کنز العمال از آن حضرت چنین آمده است: «تَبَرُّكَ بِالْقُرْآنِ فَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ»^{۳۰} «به قرآن تبرک بجوی که آن، همانا کلام خداست.»

در المناوی دربارهٔ اُحُد آمده است: «أُحُدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ فَإِذَا جِئْتُمُوهُ فَكُلُوا مِنْ شَجَرِهِ وَلَوْ مِنْ عِضَاهِهِ»^{۳۱} «اُحُد کوهی است که ما را دوست می‌دارد و ما نیز آن را دوست می‌داریم، هرگاه کنار آن آمدید، چیزی از درخت آن بخورید ولو از درخت خاردار.»

و در شرح «فُكُلُوا» آورده است: «تَدْبِئاً بِقِصْدِ التَّبَرُّكِ»^{۳۲}

روایاتی در «تذکره الموضوعات» آمده که در آن پیامبر ﷺ فرمودند: «مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَسَمَاهُ مُحَمَّدًا تَبَرُّكًا بِهِ كَانَ هُوَ وَ مَوْلُودُهُ فِي الْجَنَّةِ»^{۳۳} «کسی که صاحب فرزند زکور شود و او را محمد نام نهد، به خاطر تبرک به این نام، آن شخص و فرزندش وارد بهشت می‌شوند.»

کتاب «اعانة الطالبین» نیز همین مضمون را آورده است.^{۳۴}

جلال الدین سیوطی می‌نویسد: «کان یلِزق

صدره و وجهه بالملتزم»^{۳۵}

المناوی در شرح این جمله می‌افزاید:

«تَبَرُّكًا وَتَيَمُّنًا بِهِ وَهُوَ مَا بَيْنَ بَابِ الْكَعْبَةِ وَالْحِجْرِ الْأَسْوَدِ سَمِّيَ بِهِ لِأَنَّ النَّاسَ يَعْتَقُونَهُ وَيُضَمُّونَهُ إِلَى صَدُورِهِمْ»^{۳۶}

«پیامبر ﷺ صورت و سینهٔ خود را به ملتزم می‌مالید، به خاطر تبرک و تيمّن جستن به وسیلهٔ آن و ملتزم میان در کعبه و حجرالأسود است^{۳۷}، به این نام نامیده شده، چون مردم آن را در برمی‌گیرند و سینه‌هایشان را بدان می‌چسبانند.»

در صحیح بخاری به نقل از عایشه نقل شده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - كَانَ إِذَا اشْتَكَى نَفَثَ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمَعْوَذَاتِ وَمَسَحَ عَنْهُ بِيَدِهِ»^{۳۸} «پیامبر خدا هرگاه بیمار می‌شد، معوذات می‌خواند و دستش را به محل درد می‌مالید.»

صحیح مسلم نیز این مطلب را از عایشه این گونه آورده است: «أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ - كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمَعْوَذَاتِ وَيَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَأَمْسَحُ عَنْهُ بِيَدِهِ رَجَاءً بِرَكَّتَيْهَا»^{۳۹} «همانا پیامبر ﷺ هرگاه بیمار می‌شد بر خودش معوذات را می‌خواند و هرگاه دردش شدید می‌شد، من معوذات را بر او می‌خواندم و دست حضرت را بر موضع درد می‌کشیدم به امید برکت دست حضرت.»

مسند احمد بن حنبل از انس نقل کرده است که: «كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ -

إِذَا صَلَّى الْغَدَاةَ جَاءَ خَدْمُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ بِأَيْدِيهِمْ فِيهَا الْمَاءُ فَمَا يُؤْتِي بِإِنَاءٍ إِلَّا غَمَسَ يَدَهُ فِيهَا فَرُبَّمَا جَاءَهُ فِي الْغَدَاةِ الْبَارِدَةَ فَغَمَسَ يَدَهُ فِيهَا»^{۴۰}

«بعد از آن که پیامبر ﷺ نماز صبح را به جا می‌آورد، خادمان اهل مدینه با ظرف‌های آب می‌آمدند و حضرت دست خود را در آن‌ها فرو می‌برد و چه بسا در صبح‌های سرد نزد حضرت می‌آمدند و آن حضرت دست خود را در ظرف آبشان فرو می‌برد.»

در روایت دیگری احمد بن حنبل از عایشه نقل کرده: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُؤْتِي بِالصَّبِيَّانِ فَيُرِّكُ عَلَيْهِمْ»^{۴۱}

«بچه را نزد پیامبر ﷺ می‌آوردند و آن حضرت کام کودکان را باز می‌کرد و برایشان

- برکت‌دار شدنشان - دعا می‌فرمود.»

به نقل از ابی حازم آمده است: سهل بن سعد برایم نقل کرد که پیامبر ﷺ در روز خیبر فرمود: «این پرچم را فردا به مردی می‌سپارم که خداوند به دست او خیبر را فتح می‌نماید؛ مردی که خدا و پیامبرش را دوست می‌دارد و خدا و پیامبرش نیز او را دوست می‌دارند. مردم به استراحت پرداختند در حالی که سخت با خود می‌اندیشیدند که پرچم به دست کدام یک از آنان داده خواهد شد، وقتی صبح شد، نزد پیامبر خدا آمدند و هر یک آرزو می‌کرد که پرچم به او داده شود. در این هنگام پیامبر ﷺ فرمود: علی بن ابی‌طالب کجاست؟ گفتند: چشمان او درد می‌کند. فرمود: به



دنبالش رفته، به اینجایش بیاورید. وقتی او را آوردند، پیامبر ﷺ آب دهان [مبارک]ش را بر چشمان او مالید و برایش دعا کرد و درد چشمانش بهبود یافت؛ به گونه‌ای که گویا اصلاً درد نداشته است! سپس پرچم را به او سپرد.^{۴۲}

* سیره مسلمانان

سیره مسلمانان در باره تبرک، در راستای سیره گفتاری و عملی پیامبر ﷺ است و رابطه‌ای مستقیم با آن دارد و بسیاری از این موارد در حضور پیامبر ﷺ رخ داده و این همان تبرک جستن از وجود با برکت شخص پیامبر ﷺ بوده است. پیامبر هیچ‌گاه از تبرک جستن افراد به او نهی نکرد؛ این سیره بعد از پیامبر در باره اهل بیت علیهم‌السلام و سپس درباره ذریه صالح رسول الله ﷺ تا به امروز استمرار داشته است.

از این نمونه‌ها - که در تاریخ و کتب روایی ثبت گردیده - به بیش از هزار می‌رسد که امروزه به همت پژوهشگران و محققان مرکز المصطفی، در نرم‌افزاری با نام «مکتبه اهل‌البیت علیهم‌السلام» در دو عنوان: «الذین قبلهم النبی ﷺ أو بارک علیهم» و «الذین دعا لهم النبی ﷺ» استخراج گردیده است. شکرالله مساعیهم.

اکنون نمونه‌هایی از سخنان و عملکرد بزرگان اهل سنت درباره آثار پیامبر ﷺ و نیز چند نمونه از عملکرد صحابه گرامی درباره

آثار آن حضرت و نیز در مورد چیزهای دیگر ذکر می‌کنیم:

۱. قاضی عیاض گوید: «وَمِنْ إِعْظَامِهِ وَ إِكْبَارِهِ إِعْظَامُ جَمِيعِ أَسْبَابِهِ، وَ إِكْرَامُ مَشَاهِدِهِ وَ أَمْكِنَتِهِ مِنْ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ مَعَاهِدِهِ وَ مَا لَمَسَهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَوْ أَعْرَفَ بِهِ»^{۴۳} «و موارد بزرگداشت و گرامی داشتن آن حضرت علیهم‌السلام، بزرگداشت همه اسباب و گرامی داشتن همه جاهایی است که در آن‌ها حضور یافته و مکان‌های منتسب به آن حضرت در مکه و مدینه و هر جایی که از آن گذر کرده و آنچه لمس نموده و هر چیزی که به خاطر انتساب به آن حضرت معروف شده است.»
صالحی الشامی ضمن نقل این مطلب از قاضی افزوده است: «و ذَلِكَ بِزِيَارَةِ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ وَ التَّبَرُّكِ بِهَا»^{۴۴} «بزرگداشت و گرامیداشت آن‌ها با زیارت نمودن و تبرک جستن از آنهاست.»

۲. ابن عبدالبر در «الإستذکار» آورده است: «التبرك والتأسي بأفعال رسول الله ﷺ إيمان وتصديق وحب في الله ورسوله»^{۴۵} «تبرک جستن و پیروی از کارهای پیامبر خدا علیهم‌السلام، نشانه ایمان و تصدیق و محبت خدا و پیامبر است.»

۳. ابن هشام، از ابویوب انصاری نقل کرده که: «قَالَ وَكُنَّا نَصْنَعُ لَهُ الْعَشَلَةَ ثُمَّ نَبْعَثُ بِهِ إِلَيْهِ، فَإِذَا رَدَّ عَلَيْنَا فَضَلَّهُ تَبِمَمَّتْ أُنَا وَ أُمُّ آيُوبَ مَوْضِعَ يَلِهِ فَأَكَلْنَا مِنْهُ نَبْنَعِي بِذَلِكَ الْبَرَكَةَ»^{۴۶}

سیره مسلمانان در باره تبرک، در راستای سیره گفتاری و عملی پیامبر ﷺ است و رابطه‌ای مستقیم با آن دارد و بسیاری از این موارد در حضور پیامبر ﷺ رخ داده و این همان تبرک جستن از وجود با برکت شخص پیامبر ﷺ بوده است. پیامبر هیچ‌گاه از تبرک جستن افراد به او نهي نکرد.

۶. «أَوْسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قُحِطَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ قُحُطًا شَدِيدًا، فَشَكَرُوا إِلَى عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: أَنْظِرُوا قَبْرَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - فَاجْعَلُوا مِنْهُ كَيْوِي إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّمَاءِ سَقْفٌ، قَالَ: فَفَعَلُوا فَمُطِرْنَا مَطَرًا حَتَّى تَبَّتِ الْعُشْبُ وَسَمِتَتِ الْإِبِلُ»^{۴۹}

«خشکسالی شدیدی اهل مدینه را در بر گرفت، آنها پیش عایشه ابراز نگرانی کردند، او گفت: متوجه قبر پیامبر ﷺ شوید، و دریچه‌ای به سوی آسمان باز کنید به گونه‌ای که بین قبر شریف و آسمان سقفی حایل نباشد، چنین کردند؛ و باران باریدن گرفت، به گونه‌ای که علف‌ها سبز شدند و شترها چاق شدند.»

۷. حصنی دمشقی نقل کرده که ابو ایوب انصاری - رضی الله عنه - به زیارت قبر پیامبر ﷺ پرداخت و آن را در بر گرفت، مروان بن حکم او را به خاطر این کار سرزنش کرد. ابو ایوب نیز او را نکوهش کرد و کلامی با این مضمون گفت: «أَبْكَوَا عَلَيَّ

» هنگام حضور حضرت در منزل ابو ایوب انصاری اتفاق افتاده که ابو ایوب گوید: برای حضرت شام درست می‌کردیم و نزد آن حضرت می‌بردیم، هرگاه چیزی از غذا را برگشت می‌داد، من و ام ایوب به رسم تیمن و تبرک، از آن می‌خوردیم.»

۴. همچنین در «الإستذکار» آمده است: «كان ابن عمر يتبرك بالمواضع التي كان رسول الله - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ - ينزلها للصلاة وغيرها و...»^{۴۷} «ابن عمر تبرک می‌جست از مکان‌هایی که رسول خدا ﷺ در آنها برای نماز و غیر آن فرود آمده بود و...»

۵. صالحی شامی نقل نموده: «وروی الطبرانی برجال ثقات عن أبي أسيد الساعدي رضي الله تعالى عنه أن له بئرا بالمدينة يقال لها: بئر بضاعة، قد بصق فيها رسول الله صلى الله عليه وسلم، فهي يتبرك بها، ويتيمن بها»^{۴۸} «طبرانی با سند موثق از ابو اسید ساعدی (رض) نقل کرده که او در مدینه چاهی داشته که به آن چاه «بضاعة» می‌گفتند، پیامبر ﷺ از آب دهان مبارکش در آن قرار داده بود، از آب آن چاه تبرک و تیمن می‌جویند.»

هذا الأمر إذا وليه غير أهله»^{۵۰} «گریه کنید بر این حکومت، وقتی که ناهل آن را عهده‌دار شود». این مطلب را ابو‌حسین نیز در کتابش «اخبار مدینه» آورده است.

و از ابن عمر -رضی الله عنه- روایت شده که دست خود را بر منبر، محل نشستن پیامبر ﷺ کشید و سپس آن را بر صورت مالید و از راه‌هایی که پیامبر گذر کرده بود، آمد و شد می‌کرد و همچنین در جاهایی که حضرت توقف نموده بود می‌ایستاد و همه این‌ها به خاطر تبرک بود و نیز گذشت قصه بلال رضی الله عنه که بار سفر بست برای زیارت قبر پیامبر ﷺ و هنگامی که به ضریح مکرم رسید، صورت خود را بر آن گذاشت و گریه کرد.

۸. ابن حبان در صحیح خود مطالبی را با عناوین زیر آورده است: «ذکر ما يستحب للمرء التبرک بالصالحين وأشباهم»^{۵۱}، «ذکر استحباب التبرک للمرء بعشرة مشايخ أهل الدين والعقل»^{۵۲}، «ذکر اباحة التبرک بوضوء الصالحين من أهل العلم»^{۵۳}.
نقل مطالب با این عناوین، گویای نظر ایشان است.

۹. مناوی در شرح فیض القدير، در شرح حدیثی از کتاب «العاقبة» آورده: «قال عبد الحق في العاقبة: فيندب لولي الميت أن يقصد به قبور الصالحين ومدافن أهل الخير فيدفنه معهم وينزله بإزائهم ويسكنه في جوارهم تبركاً وتوسلاً بهم...»^{۵۴}؛ «عبد الحق در

کتاب «العاقبة» می‌گوید: مستحب است ولی میت، میت را در کنار قبر صالحان و اهل خیر دفن کند، برای تبرک و توسل به آن‌ها».

۱۰. همچنین «المناوی» درباره کوه الخلیل می‌نویسد: «(جبل الخلیل) أي الجبل المعروف بإبراهيم الخلیل علیه الصلاة والسلام (مقدّس) أي مطهر... فلا بأس بزيارته والتبرک به»^{۵۵}.

«(کوه الخلیل)؛ کوهی که به نام ابراهیم خلیل رضی الله عنه شناخته می‌شود (مقدس است) یعنی مطهر است... پس اشکالی ندارد زیارت آن و تبرک جستن از آن».

۱۱. مناوی، همچنین درباره خرمای «عجوه» آورده است: «قال السمهودي: لم يزل إطباق الناس علي التبرک بالعجوة و هو النوع المعروف الذي يآثره الخلف عن السلف بالمدينة»^{۵۶}.

«سمهودی گوید: تبرک به خرمای «عجوه» در میان مردم باقی‌مانده و این کاری است که مردم از پیشینیان مدینه فرا گرفته‌اند».

۱۲. و بالاخره در کتاب خصائص الفاطمیه به نقل از المناقب آورده: «روزی ابوحنیفه - برای شنیدن فقه و حدیث - نزد امام صادق رضی الله عنه آمده بود، ابو عبدالله رضی الله عنه خارج شد در حالی که عصا در دست داشت، ابوحنیفه به او گفت: یابن رسول الله به سنی نرسیده‌ای که به عصا نیاز داشته باشی! فرمود: آری چنین است، لکن این عصای رسول الله ﷺ است،

«به محله لیلی گذر می‌کنم و می‌بوسم این دیوار و آن دیوار را؛ عشق کسی که در این محله سکونت دارد، دلم را لبریز ساخته نه محبت این محله»

خواستیم به آن تبرک بجویم، ابوحنیفه خیز گرفت و گفت: یابن رسول الله می‌خواهم آن را ببوسم. حضرت دو آستین خود را بالا زد و فرمود: می‌دانی این پوست رسول الله است و این از موی اوست، این را نمی‌بوسی و عصا را می‌بوسی؟!^{۵۷}

مطلب ششم: تحلیل مطالب و نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب گذشته روشن شد که تبرک جستن به اولیای الهی و آثار آنان، در میان پیروان ادیان گذشته وجود داشته است و قرآن کریم بدون نهی، آنها را نقل کرده است و علاوه بر این قرآن کریم موارد متعددی از اشخاص، مکان‌ها و سایر چیزهای مبارک را برشمرده است.

تبرک به نبی اکرم ﷺ را همه مذاهب اسلامی قبول دارند، و جزء مسلمات تاریخی و روایی است. موارد بسیاری از آن را نقل و درباره کمتر موضوعی در اسلام، این همه مطلب تاریخی تأییدکننده و روایت مسلم وجود دارد. در این میان از شخص پیامبر ﷺ حتی یک مورد نهی از «تبرک جستن» صادر نشده و این فعل به صورت سیره مستمره جمیع فرق مسلمین تا زمان حاضر استمرار

یافته است.

می‌توان گفت، این که پروردگار متعال پیامبران و اولیای الهی و آثار آنان و یا چیزهای دیگر را مبارک قرار داده، همه اینها از لطف، فیض، محبت، کرم و رحمت الهی ناشی می‌شود. و هم‌چنان که وجود پیامبران و اوصیاء موجب ریزش برکت الهی بر دل‌های انسان‌ها می‌شود، هیچ اشکالی ندارد که وجود بابرکت آنها واسطه فزونی نعمات و برکات الهی در زندگی مادی مردم شود، و این نوع از برکات در زندگی سراسر خیر و برکت انبیاء و اولیای الهی کم نیست. ما برخی از آنها را از قرآن، تاریخ و روایات به عنوان شاهد و نمونه ذکر کردیم.

گاهی تبرک نه فقط برای بهره گرفتن فرد تبرک جوینده، بلکه برای تعظیم شعایر الهی است و البته تعظیم شعایر الهی نشانه تقوای قلوب است «وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»^{۵۸}؛ و بی‌اعتنایی به شعایر الهی نشانه بی‌تقوایی و موجب غضب الهی است.

نکته مهمی که در این بحث و مباحثی این‌گونه؛ باید مورد توجه و دقت قرار گیرد، این است که یک انسان موحد، برکت پیامبران و اولیای الهی و مانند اینها را - که برکت خود

را از خداوند کریم اخذ نموده‌اند. در طول برکت پروردگار می‌دانند، نه در عرض آن و اینها در واقع در طول ربوبیت پروردگار عالمیان قرار دارند و هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارند؛ زیرا در عرض آن تصور نمی‌شوند؛ و چه مناسب است با این مطلب، این شعر از زبان مجنون که گفت:

«أمرُ على الديار، ديار لیلی

أقبلُ ذالجدارَ و ذا الجدارا

و ما حُبُّ الديار شَفَقَنَ قلبی

ولكن حُبُّ مَنْ سَكَنَ الديارا»

«به محله لیلی گذر می‌کنم و می‌بوسم این دیوار و آن دیوار را؛ عشق کسی که در این محله سکونت دارد، دلم را لبریز ساخته نه محبت این محله».

و همین است مقصود مؤمنانی که کعبه و ضریح بندگان صالح خدا را لمس می‌کنند، و نه عبادت کعبه و ضریح - همچنان که سیاه‌دلان گمان می‌کنند و سوءظن نسبت به مؤمنان دارند - بنابراین مخالفان تبرک و شفاعت، یا از درک این مطلب عاجزند و یا این که احتمالاً خود را به تغافل می‌زنند.

ضمناً نباید از نظر دور داشت که هر موضوع مشروع، هم‌چنان که می‌تواند مفید باشد و مورد استفاده صحیح پیروان دین و آیین قرار گیرد، می‌تواند مورد استفاده‌های سوء واقع شود، چه از طرف افراد ناآگاه و یا از طرف افرادی با اغراض خاص، برای

ضربه زدن به دین؛ بنابراین موضوع تبرک نیز گاهی دچار این آسیب شده و ممکن است در آینده نیز مورد سوء استفاده قرار گیرد، در این صورت بر افراد آگاه و دلسوز است که گروه اول را آگاه کرده، متوجه اشتباهشان نمایند و با هوشیاری، مراقب اعمال مغرضان باشند و با آنان به صورت مقتضی، مقابله و توطئه‌های آنان را خنثی کنند. البته مراقبت در این جا باید مداوم باشد، چراکه تبرک جستن از اولیاء الهی و اماکن مقدسه، مانند موضوع کرامات اولیاء و صالحین یک امر فراگیر است و فراوان مورد ابتلاء قرار می‌گیرد و این مسایل هیچ‌گاه موجب نمی‌شود فعل مشروع قاطبه مؤمنان و مسلمانان زیر سؤال برود؛ و قیاس فعل انسان‌های موحد به فعل مشرکان زمان جاهلیت، قیاس مع الفارق است و قیاس‌کننده یا جاهل است یا مغرضانه، مغالطه می‌کند.

در پایان از مجموع مطالب گذشته به طور خلاصه این نتایج به دست می‌آید:

۱. هیچ مانعی وجود ندارد از این که خداوند متعال، از سر لطف و رحمت بی‌انتهای خود به بعضی از اشخاص، اماکن و چیزهای دیگری که خود اراده می‌فرماید، برکت عطا نماید و نیز آنها را واسطه فیض و رحمت خود به سایر بندگان قرار دهد، این مطلب به صراحت هم‌چنان که گذشت، مورد تأیید آیات قرآن کریم است و هیچ اشکال شرعی و عقلی بر آن مترتب نیست.

۲. رابطهٔ برکتِ صاحبانِ برکت، با برکت الهی رابطهٔ طولی است نه عرضی، یعنی همهٔ این برکات در واقع از جانب خدا و از آن اوست و مستقل از پروردگار نیست و چون در راستای برکت الهی‌اند، هرگز موجب شرک افعالی نمی‌شوند.

۳. تبرک در اقوام و ادیان توحیدی قبل از اسلام وجود داشته و قرآن کریم برخی از آنها را نقل کرده، بدون آنکه آنها را رد کند.

۴. تبرک در سیرهٔ مؤمنان و مسلمانان

خصوصاً در عصر رسول اعظم ﷺ وجود داشته و هیچ‌گاه آن حضرت از آن نهی ننموده و این سیره تا امروز استمرار یافته است و کاملاً مشروع است؛ زیرا ناشی از یک رابطهٔ عاطفی و محبت داشتن به خدا و اولیای الهی است.

۵. بر مؤمنان تیزبین است که در این زمینه، با هوشیاری مراقب سوء رفتار برخی جاهلان یا مغرضان باشند و افراد ناآگاه را آگاهی بخشند و توطئه‌های مغرضان را شناخته و آنها را خنثی نمایند.

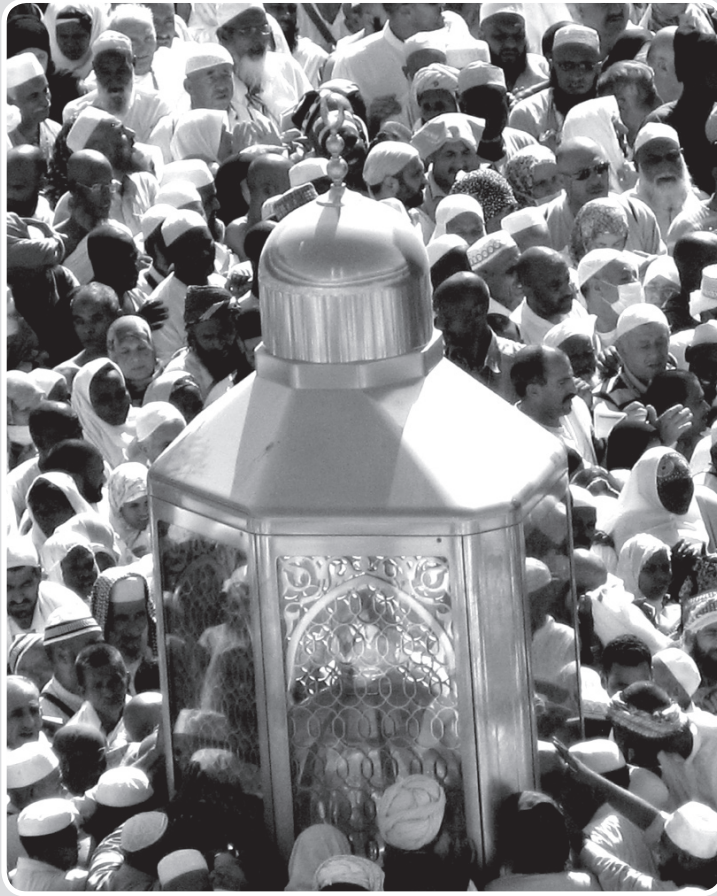
و من الله التوفیق

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ الْمَجِيدِ

۱. لسان العرب، ابن منظور، ج ۱، ص ۳۸۶ و ۳۸۷.
۲. صحاح، جوهری، ج ۴، ص ۱۵۷۵.
۳. مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ص ۴۱؛ و کتاب العین، الخلیل الفراهیدی، ج ۵، ص ۳۶۸.
۴. یوسف: ۹۳.
۵. یوسف: ۹۶.
۶. بقره: ۲۴۸.
۷. سیره ابن اسحاق، محمد بن اسحاق، ج ۱، ص ۵.
۸. هود: ۴۸.
۹. صافات: ۱۱۲.
۱۰. صافات: ۱۱۳.
۱۱. نحل: ۸.
۱۲. مریم: ۳۱.
۱۳. هود: ۷۳.
۱۴. آل عمران: ۹۶.
۱۵. اسراء: ۱.
۱۶. قصص: ۳۰.
۱۷. انبیاء: ۷۱.
۱۸. اعراف: ۱۳۷.
۱۹. سبأ: ۱۸.
۲۰. مؤمنون: ۲۹.
۲۱. انبیاء: ۸۱.
۲۲. دخان: ۳.
۲۳. انعام: ۹۲.
۲۴. انعام: ۱۵۵.
۲۵. انبیاء: ۵۰.
۲۶. ص: ۲۹.
۲۷. ق: ۹.
۲۸. فصلت: ۱۰.
۲۹. نور: ۳۵.
۳۰. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱، ص ۵۱۹، ح ۲۳۲۶.
۳۱. عضاه: درخت بزرگ خاردار.
۳۲. فیض القدير شرح الجامع الصغير، المناوی، ج ۲، ص ۲۳۹.
۳۳. تذكرة الموضوعات، الفتی، ص ۸۹.
۳۴. اعانة الطالبی، الکبری الدمیاطی، ج ۱، ص ۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۲؛ فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۶، ص ۳۰۸؛ کشف الخفاء، العجلونی، ج ۲، ص ۲۸۴.
۳۵. الجامع الصغير، جلال الدین السیوطی، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۷۱۷۱.
۳۶. فیض القدير شرح الجامع الصغير، ج ۵، ص ۳۱۵؛ ابن حجر، تلخیص الحبير، ج ۷، ص ۴۲۰ به نقل از: السنن، الدار قطنی؛ السنن الکبری، بیهقی، ج ۵، ص ۱۶۴؛ کنز العمال، المتقی الهندی، ج ۷، ص ۹۳.
۳۷. البته این نظریه اهل سنت است اما شیعه معتقد است ملتزم نزدیک رکن یمانی و پشت کعبه، موازی در خانه خدا است.
۳۸. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۳۹.
۳۹. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۶؛ در صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۵۵۵ با همین مضمون نقل نموده است.
۴۰. مسند احمد، ج ۳، ص ۱۳۷.
۴۱. مسند احمد، ج ۶، ص ۲۱۲؛ همچنین مسلم در صحیح خود ج ۱، ص ۱۶۴ و ج ۶، ص ۱۷۶ با همین مضمون آورده.
۴۲. فی رحاب اهل البيت، صباح علی بیاتی، ج ۳۵، ص ۷۶ به نقل از: مسند احمد، ج ۵، ص

۳۳۳؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۳۰ و ۲۰۷؛
مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۰۵ (باب غزوه
خیر)؛ کتاب السنه لأبی عاصم، ص ۵۹۴؛
السنن الکبری، النسائی، ج ۵، ص ۴۶ و ۱۰۸؛
المناقب، فضائل علی بن ابی طالب، مسند ابی
یعلی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ المعجم الکبیر، الطبرانی،
ج ۶، ص ۱۵۲
۴۳. الشفا بتعریف حقوق المصطفی، القاضی
عیاض، ج ۲، ص ۵۷
۴۴. سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۱۲،
ص ۴۰۲
۴۵. الاستذکار، ابن عبد البر، ج ۲، ص ۳۶۱
۴۶. السیره النبویه، ابن هشام الحمیری، ج ۲، ص ۳۴۶
۴۷. الاستذکار ابن عبد البر، ج ۲، ص ۲۳۰،
(کتاب‌های اهل سنت پر است از موارد متعدد
تبرک جستن ابن عمر به آثار پیامبر ﷺ،
از جمله در کتاب التبرک، علامه احمدی
میانجی، ص ۱۴۶ به نقل از الارتیاب آورده:
«روی ان ابن عمر کان یضع یدیه الیمنی علی
القبر الشریف.»

۴۸. سبل الهدی و الرشاد، الصالحی الشامی، ج ۷،
ص ۲۲۵
۴۹. التبرک، علی احمدی میانجی، ص ۱۴۴ به
نقل از: سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳-۴۴؛ کشف
الارتیاب، ص ۳۱۳ عن السمهودی فی وفاء
الوفاء، ج ۲، ص ۵۴۹
۵۰. دفع الشبه عن الرسول ﷺ، الحصنی الدمشقی،
ص ۱۹۹
۵۱. صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج ۲، ص ۳۱۷.
۵۲. همان، ج ۲، ص ۳۱۹
۵۳. همان، ج ۴، ص ۸۲
۵۴. فیض القدر شرح الجامع الصغیر، المناوی، ج
۱، ص ۲۹۷
۵۵. همان، ج ۳، ص ۴۵۳
۵۶. همان، ج ۴، ص ۴۹۶
۵۷. الخصائص الفاطمیه، الشیخ محمد باقر
الکجوری، ج ۲، ص ۵۴۹-۵۵۰
۵۸. الحج: ۳۲



گفتاری درباره تبرک

شماره ۶۷ - بهار ۱۳۸۸

مقیاس

۳۱۴